



دکتر عباس توفیق

برای جوان‌هایی که: «توفیق» را «شنیده‌اند»

و برای جوان‌هایی که: «توفیق» را «نه دیده‌اند» و «نه شنیده‌اند»

● در زمان احمدشاه قاجار، در روز یکشنبه سوم شوال ۱۳۴۱ برابر ۳۰ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۲ شمسی، شادروان حسین توفیق نخستین شماره توفیق را به بهای شش شاهی در تهران منتشر کرد.

او نخستین سرمقاله توفیق را در ۹۲ سال پیش با این جملات شروع نمود: «نامه توفیق، به استعانت حق و حقیقت و پشتیبانی عناصر صالح و پاک برای روشن‌کردن فکر طبقه سوم، و دفاع از حقوق آنان، با مسلكی ثابت، می‌رود قدم در دایره مطبوعات بگذارد».

روزنامه توفیق دو شعار به فارسی و عربی داشت، به عربی:

من الله التوفیق و علیه التكلان

و به فارسی:

چو حق تلخ است با شیرین‌زبانی

حکایت سر کُتم آن‌سان که دانی

اشعار فکاهی و اجتماعی و سیاسی، مقالات کوتاه گوناگون و اخبار داخلی و گاه خارجی، مندرجات آن را تشکیل می‌داد.
● پس از روی‌کارآمدن رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰)، چون سال‌به‌سال اوضاع سیاسی خطرناک‌تر می‌شد از ۱۳۱۱ توفیق برای مدت شش‌سال، بیشتر به صورت یک روزنامه ادبی درآمد و آثار اکثر ادبای زمان در آن به چاپ رسید.
● از ۱۳۱۷ توفیق در هشت صفحه و به صورت روزنامه‌ای صرفا فکاهی و کاملاً غیرسیاسی درآمد و با استقبال فراوان مردم روبه‌رو شد.

با وجود کاملاً غیرسیاسی‌بودن روزنامه توفیق، شادروان حسین توفیق در سال ۱۳۱۸ دوبار به زندان افتاد و چند روز پس از آزادی از زندان دوم درگذشت.

● دوره دوم روزنامه توفیق از ۱۳۱۹ با همان هیأت تحریریه سابق به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی محمدعلی توفیق به انتشار خود ادامه داد.
● پس از شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه و شروع «دوره آزادی قلم» توفیق به صورت روزنامه‌ای کاملاً «فکاهی- سیاسی» درآمد.
● از ۱۳۲۳ تا بعد برادران توفیق (حسین، حسین و عباس) به‌ترتیب سن، یکی پس از دیگری همکاری خود را با روزنامه توفیق آغاز کردند. حسن کاریکاتورست، حسین نویسنده و شاعر و عباس کاریکاتورست و نویسنده توفیق بودند.

● در دوران «جنبش ملی‌کردن نفت» (۱۳۳۸-۱۳۳۲) برادران توفیق سه نفر از هفت نفر شورای نویسندگان توفیق بودند.
● در آغاز مبارزات «ملی‌کردن صنعت نفت در سراسر کشور» توفیق نویسندگان توده‌ای خود را کنار گذاشت و به‌شدت از مبارزه برای ملی‌کردن نفت در سراسر کشور دفاع کرد، ولی از سیاست داخلی، در موارد متعدد انتقاد کرد. توفیق تا آخرین روز انتشارش نیز هرگز شیفته قدرت، حتی قدرت ملی و دموکراتیک نشد.
● در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دفتر و خانه توفیق غارت و به آتش کشیده شد. توفیق، توقیف گشت و مدیرمسؤل آن محمدعلی توفیق به زندان افتاد و پس از آزادی از زندان، روزنامه‌نگاری و سیاست را به کل کنار گذاشت.
● پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، گروهی از تندروترین مدیران، سردبیران، شعرا، نویسندگان و کاریکاتورست‌های روزنامه‌های طنزآمیز قبل از کودتا، گردشی ۱۸۰ درجه کردند و آنچه را علیه شاه می‌کشیدند و می‌سرودند و می‌نوشتند، علیه دکتر مصدق که قبل از او دفاع می‌کردند، کشیدند و سرودند و نوشتند.

همه این روزنامه‌ها با عدم استقبال مردم روبه‌رو گردیدند، و برای همیشه تعطیل شدند.

«من در شبی که زنجیره‌ها نیز خفته‌اند از هیچ‌سوی به هیچ صدایی نمی‌رمم. تنهاترین صدایم و تنهاترین کس‌ام، در شهر خفتگان».

نادر نادریور

«هیچ خدمتی بالاتر از روشن‌کردن افکار عمومی نیست»

«عزت»

دوره سوم روزنامه توفیق اثرگذارترین دوره توفیق

در نوروز ۱۳۳۷، در شرایط بسیار سخت پس از کودتا و در زیر سانسور شدید، روزنامه «فکاهی» برادران توفیق با استقبالی بی‌نظیر منتشر شد و محمدعلی توفیق کلیه حقوق خود در روزنامه توفیق را به ما واگذار کرد.
● در شروع این دوره، توفیق اجازه دخالت در سیاست، به‌ویژه دخالت در سیاست کشور را نداشت. کاریکاتورهای صفحه اول توفیق در انتقاد از قصاب و بقال و یخ‌فروش بود، نه انتقاد از وکیل و وزیر و نخست‌وزیر.
● اما توفیق پس از دو سال تلاش، با حوصله و پشتکار، با ممارست خستگی‌ناپذیر، با بهره‌برداری هوشمندانه، درست و به‌موقع از شرایط و اوضاع و احوال و تحولات داخلی و بین‌المللی، با خطرکردن و تحمل سانسورها و توقیف‌ها، به تدریج و قدم‌به‌قدم، «حق شوخی و انتقاد طنزآمیز» را به‌دست آورد و به گردن دولت گذاشت و حد انتقاد طنزآمیز سیاسی در کشوری را که «صفر» و حتی «زیرصفر» بود، به صورت اعجاب‌انگیزی بالا برد.

● توفیق در سومین دوره انتشار خود، نه‌تنها به سنت‌های کهنسال توفیق وفادار ماند، بلکه به توسعه و تعالی هرچه بیشتر آن پرداخت:
در دوره سوم، این شعار نیز بر تارک آن افروده شد: «توفیق روزنامه‌ایست ملی و مستقل که به هیچ حزب و دسته و جمعیتی بستگی ندارد».
● بزرگ‌ترین وظیفه یک روزنامه «نوشتن حقایق و روشن‌کردن افکارعمومی» است. توفیق به تصدیق دوست و دشمن، بسیاربسیار بالاتر از شرایط و امکانات زمان، به این وظیفه خود عمل کرد، به‌ویژه اگر به قول «جورج اورول» توجه کنیم که می‌گفت: «در روزگاری که دروغ یک واقعیت عمومی است، به زبان آوردن حقیقت، یک اقدام انقلابی است».
● توفیق گرچه هرگز نتوانست تمام حقایق را بنویسد، ولی سربلند بود که آنچه نوشت جز حقیقت نبود.
● توفیق «حقایق» را صراحتاً در زمانی می‌نوشت که طبق نوشته رجال همان زمان: «شاه… به طرز وحشتناکی از واقعیت‌ها دور شده بود و هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد با ذکر حقایق، خشم او را برانگیزد».
● با وجود اینکه مشربترین توفیق باسوادان طبقه متوسط بودند، اما روش توفیق بیشتر حمایت از حقوق کسانی بود که نه پولی داشتند که بتوانند خریدار توفیق باشند و نه سوادى داشتند که حتی بتوانند از کسانی که توفیق را می‌خریدند آن را قرض و امانت بگیرند و بخوانند.

● اما آیا توفیق دنباله‌روی مردم بود و از عقاید آنها حمایت می‌کرد؟… حاشا و کلا. توفیق در عین حمایت از حقوق مردم، به‌شدت با اعتقادات و خلقیات غلط آنان مبارزه می‌نمود. ضرب‌المثل‌ها و باورهای غلط مردم را دست می‌انداخت و حتی سستی و بی‌حالی و بی‌عملی و زیر بار زوررفتن

به مناسبت چهل‌وچهارمین سالروز توقیف روزنامه توفیق

«روزنامه توفیق» چه بود؟



آنها را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد که ضرب‌المثل «روغن‌ناتی‌خور» و «ای ملت روغن‌ناتی‌خور» که توفیق ساخته بود تنها یکی از آنها بود.
● یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های توفیق این بود که می‌توانست «خواهد»، می‌توانست حتی عزیزترین دارایی خود، «روزنامه توفیق» را «بگذارد و بگذرد» و همگی دیدند «توفیق با نوکری دولت» را «نخواست» و «گذاشت و گذشت…» و عزت و سربلندی توفیق را صدچندان کرد.

● در مملکتی که هر روز «کشتیار را سیاستی دیگر» می‌آمد، در مملکتی که بسیاری عضو «حزب باد» بودند، در مملکتی که بسیاری از رجال و سیاست‌مداران و روزنامه‌نگارانش روش سیاسی خود را مانند لباس زیرشان عوض می‌کردند، در مملکتی که بزرگ‌ترین احزابش بارها در تشخیص، قضاوت و انتخاب راه اشتباهات عظیم کردند، توفیق با روشن‌بینی و تشخیص درست راه از جاه، با ثبات قدم کامل، طی نیم قرن منتشر شد.

● توفیق هرگز نه اشتباه کرد، نه فریب خورد. نه فریب داد. نه راه گم کرد. نه تغییر رنگ داد، نه تغییر چهره داد. نه تغییر عقیده داد و نه تواب شد.

توفیق نه بدبینی کرد و نه خوش‌بینی.

● توفیق با ایمان قاطع به راهی که آگاهانه انتخاب کرده بود، هرگز نه تردید، نه تزلزل، نه تذبذب و نه دودلی به خود راه داد.

● توفیق پس از روزنامه‌های اطلاعات و کیهان پرتیراثرترین نشریه ایران گشت و قبل از اطلاعات و کیهان و نشریات دیگر برنفوذترین، ماندگارترین و اثرگذارترین:

● «برخواننده‌ترین» با وجود پرتیراثرترین نبودن: «به خاطر اینکه روزنامه توفیق برخلاف نشریات دیگر دست‌به‌دست می‌گشت و هر نسخه آن ده‌ها خواننده داشت.

● «برنفوذترین»: به خاطر اینکه خوانندگانش به آنچه در توفیق می‌خوانند اعتقاد داشتند.

● «ماندگارترین و اثرگذارترین»: به‌خاطر اینکه پس از گذشتن نزدیک به نیم‌قرن از توقیف و تعطیل توفیق، اگر از ایرانیان نسل قدیم پرسیدم هنوز بسیاری از شوخی‌ها، متلک‌ها، نکته‌ها و کاریکاتورهای آن را با لذت به یاد دارند و نقل مجالس‌شان است، اما کم‌ترین مطلبی از روزنامه‌ها و مجلات دیگر آن زمان در ذهن‌شان باقی نمانده است.

● به تصدیق بسیاری از ایرانیان «روزنامه فکاهی توفیق جدی‌ترین روزنامه کشور» بود.

● خنده برای توفیق هدف نبود، وسیله بود.

● وسیله گفتن، وسیله نشر حقایق و روشن‌کردن افکار عمومی».

● کار توفیق «نه سخن‌گفتن از آنچه خنده‌ناک است، بلکه خنده‌ناک سخن گفتن بود از آنچه سخت غم‌انگیز است».^۵

 	 	 	 	 	
توفیق هرگز نه اشتباه کرد.	نه فریب خورد.	نه فریب داد.	نه راه گم کرد.	نه تغییر رنگ داد.	نه تغییر چهره داد.
توفیق نه بدبینی کرد و نه خوش‌بینی.	توفیق با ایمان قاطع به راهی که آگاهانه انتخاب کرده بود.	هرگز نه تردید، نه تزلزل، تذبذب و نه دودلی به خود راه داد			

● توفیق به آگاهی، روشن‌بینی، روشن‌فکری، «موبینی»، پیچش موبینی، موشکافی، تیزبینی، ذوق، شعور و درک سیاسی خوانندگانش کمکی شایان کرد.
● توفیق در تاریکی محض و در ته چاه هم به دنبال خورشید بود، به دنبال خوبی‌ها، زیبایی‌ها، خوشبختی‌ها، محبت‌ها، آبادانی برای کشور و سعادت برای مردم.
● توفیق به دنبال آزادی و راهایی برای انسان بود… نه فقط برای انسان ایرانی هم‌وطنش، که برای تمام انسان‌های روی کره خاک. به خاطر دلسوزی‌هایی که برای مردم فلسطین، ویتنام، آفریقا، آمریکای جنوبی و حتی سیاهان آمریکا کرد بارها و بارها سانسور و حتی توقیف شد.
● توفیق کلی‌بافی نمی‌کرد. اغلب صریح و مستقیم به قلب مشکل و مشکل‌ساز می‌زد.
● در تاریخ مطبوعات ایران هیچ نشریه‌ای به اندازه توفیق عمر نکرده بود. حد انتقادات توفیق فقط بسته به این بود که تا چقدر زورش برسد و تا چه اندازه هنر، ذکاوت، موقع‌شناسی، دو پهلوی و گاه چند پهلوی متلک‌گفتش، بر فشارها بچربد.

● در کشور جهان سومی، توفیق برای مردمی و در دفاع از انسان‌هایی که نه علاقه‌ای به خواندن نه توجهی به سیاست، نه پولی برای خریدن و نه سوادى برای خواندن داشتند نیم قرن منتشر شد. در واقع «توفیق واکسی در شهر پابرهنه‌ها بود. به با برهنه‌ها می‌گفت: بیایید من پاپتن را آن‌قدر قشک واکس می‌زنم که عین کشش می‌شود. و عجیب اینکه این واکسی در شهر پابرهنه‌ها خیلی هم کارش گرفته بود! چون یای با برهنه‌ها را مجانا واکس می‌زد!

● روزنامه توفیق تنها نشریه‌ای در ایران بود که درش به روی همه باز بود. بر روی هرکس که ذره ذوقی داشت و به آنها فوت و فن فکاهی‌نویسی و طنزپردازى را می‌آموخت.^۶

زاویه



شرط همکاری با توفیق نه سن، نه سواد، نه شهرت و نه سابقه نویسنده‌گی بود. برای ورود به توفیق تنها ذوق و علاقه به آموختن فکاهی نویسی و طنزپردازى شرط بود.

اکثریت قریب به اتفاق فکاهی‌نویسان و طنزنویسان و طنزسرایان و طنزنگاران مشهور قبل از انقلاب و اکثریت فکاهی‌نویسان و طنزپردازان مشهور پس از انقلاب، شاگردان مکتب توفیق بودند و این نظر تنها چندنفر از طنزپردازان روزنامه توفیق است:

- «… ما [طنزپردازان مجله گل‌آقا] طنز لطیف و نجیب را در مکتب توفیق آموخته‌ایم و امروز می‌کوشیم آنچه را یادگرفته‌ایم مثل یک شاگرد خوب و مستعد خدمت استاد ارائه دهیم.» کیومرث صابری.
- «… «توفیق برای من فضای خیلی خوبی بود، خیلی یاد گرفتم» عمران صلاحی»^۸.
- آنچه به توفیق به عنوان یک هفته‌نامه طنز سیاسی تشخیص یگانه می‌بخشد استواری پیوسته و ثبات رای حیرت‌آوری است که از خود نشان داده است.
- استقلال و صلابت رای در تمامی سال‌های دوران سوم انتشار توفیق چیزی است که به وضوح مشخص و نمایان است و این آن چیزی است که قلم‌زدن در روزنامه توفیق را افتخارآمیز می‌کند.
- یاد و خاطره «روزنامه توفیق» روزنامه‌ای که هرگز تکرار نخواهد شد، در ذهن خوانندگان مشتاقش و حتی در ذهن بسیاری از کسانی که هیچ‌گاه حتی یک شماره از روزنامه توفیق را ندیده‌اند، وجود دارد» منوچهر احترامی.^۹
- «یاد باد آن روزگارن یاد باد…» دکتر توفیق عزیز، نام توفیق برای من از کودکی تا به امروز نامی احترام‌برانگیز بوده است» مرتضی فرجیان.^{۱۰}
- و آنچه در زیر می‌آید خلاصه نظرات فقط چند نفر از بزرگان علم و ادب و سیاست ایران درباره توفیق است:

● «… روزنامه توفیق در واقع یک مکتب بود برای طنزنگاری و فکاهی‌سرایی و کاریکاتورسازی. به اندازه یک دانشکده [روزنامه‌نگاری طنزآمیز] در ایران کار می‌کرد» دکتر محمدابراهیم باستانی‌پارزی^{۱۱}

● «اگر کسی بخواهد تاریخ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران معاصر را بنویسد کافی است دوره‌های چندین‌ساله روزنامه توفیق را جلوی خود بگذارد و هفته به هفته درست‌ترین، واقعی‌ترین و راستین گزارش‌ها را بنگارد» دکتر غلامحسین صدیقی.^{۱۲}

● «دوره نیم قرن روزنامه توفیق در واقع «تاریخ فکاهی ایران معاصر» است، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب»^{۱۳}

«… مطالب فکاهی توفیق از نظر نوآوری نیز منعکس‌کننده همه پدیده‌ها و تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عصر ماست» محمدپروین گنابادی.^{۱۴}

«… لازم می‌دانم ذکری با احترام فراوان از مجله کهنسال «توفیق» کنم که قریب ۵۰ سال بزرگ‌ترین نماینده این نوع از نبوغ ایرانی در مطبوعات ما بوده است… توفیق برای ایران هم اعتبار و اهمیت هفته‌نامه پانچ (Punch) را برای انگلستان دارد و این مقام کوچکی نیست…» مسعود فرزاد.^{۱۵}

«… این روزنامه در سراسر دوران حیات افتخارآمیز خود هرگز جانب مردم و طرف حق و حقیقت و انصاف را فرو نگذازد… و [این] آن را وزنه‌ای سنگین است… توفیق برای ایران هم اعتبار و اهمیت هفته‌نامه پانچ (Punch) را برای انگلستان دارد و این مقام کوچکی نیست…» مسعود فرزاد.^{۱۵}

«… از مجله توفیق که یکی از بهترین مجلات است کمال استفاده را نمدوام و چون جز، مشترکین نیستم، مرتب نمی‌رسد و بسیار اتفاق می‌افتد که از قرائت آن محروم می‌شوم…» توفیق کارکنان آن را به خدمت وطن عزیز خواهند» دکتر محمد مصدق.^{۱۶}

همیشه در سخت‌ترین شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، عمیق‌ترین وقوی‌ترین انتقادات را در سرزمین ما، شاعران شیرین‌سخنی چون سعدی و حافظ، طنزسرایان بزرگی چون مولانا (در مثنوی) و خیام (در رباعیات)، طنزپردازانی چون «عبید» و لطیفه‌گویانی چون «ملا» به عمل آورده‌اند و به کمک زبان دودپهلوی پر از کنایه و استعاره و ایهام، (و گاه صریح، شیرین و مستدل خود) توانسته‌اند بسیاری از ناگفتنی‌ها را بگویند.

توفیق شاگرد کوچکی در مکتب آن بزرگان بود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- George orwell انگلیسی هندی‌الاصل، طنزنویس و نویسنده کتاب «مزرعه حیوانات»

۲- دکتر علینقی علیخانی، گفت‌وگوهای من با شاه، صص ۲۷-۲۸.

۳- اصطلاحی که نخست‌وزیر احمد قوام در یکی از اعلامیه‌های تهدیدکننده‌اش در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۰ به کار برد.

۴- حزب توده ایران. اشتباهات بزگش: اطاعت از دولت روسیه شوروی، طرف‌داری از دادن امتیاز استخراج نفت شمال ایران به روسیه شوروی، طرف‌داری از جاشدن آذربایجان از ایران، مخالفت با ملی‌شدن صنایع نفت در سراسر کشور، دشمنی و زدن اتهامات بسیار ناروا به دکتر مصدق و دولت او، دادن بهانه به دست انگلیس و آمریکا برای کودتا علیه دولت دکتر مصدق.

۵- دکتر علی شریعتی- منتشر شده در مطبوعات مختلف پس از انقلاب.

۶- «ما» در توفیق استادانی داشته‌ایم که آنها ما را پرورش داده‌اند… توفیق‌ها سه رارار بودند که هر یک از آنها مثل پدر، مثل استاد به تازه‌وارد‌ها احترام می‌گذاشتند، راهنمایی‌شان می‌کردند و [برایشان] کلاس می‌گذاشتند».

پرویز رحیم‌آخین (کاریکاتورست)، مجله دنیای سخن، تهران، آبان ۱۳۶۹، صص ۲۱۰۲.

۷- مجله گل‌آقا، ش ۱۰۶۸ فروردین ۱۳۷۱، (سخنرانی در مجله گل‌آقا)

۸- تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران، صص ۷۱، ۷۲ و ۱۰۲.

۹- پیام برای جشن گرامیداشت هشتادوپنجمین سالروز انتشار نخستین شماره روزنامه توفیق، ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

۱۰- یادبود نامه آخرین دیدار نویسنده با همکاران توفیق، تهران، ۱۳۷۱.

۱۱- دفتر هنر تا ۱۸ ش ۲۰، صص ۳۰۰۳.

۱۲- دکتر غلامحسین صدیقی، گفت‌وگو با نگارنده، تهران، مؤسسه تحقیقات اجتماعی، زمستان ۱۳۶۳.

۱۳- دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، گفت‌وگو با نگارنده، آمریکا، استانامونیکا، پاییز ۱۹۷۳.

۱۴- محمدپروین گنابادی، «فرهنگ توفیق» جلد دوم

۱۵- اینر ا حمید مصدق به ما نوشته بود و در ستون «ته مقاله» در شماره ۱۴ سال ۵۰ توفیق چاپ شد: «برای اطلاع شما قسمتی از کتاب «جریان‌های عمده در ادبیات ایران» نوشته مسعود فرزاد استاد ادبیات فارسی را از صفحه ۲۶ آن برایتان نقل می‌کنم… او در تمام کتاب ادبی خود تنها از مجله فکاهی مردم ایران یعنی «توفیق» نام برده و اینچنین با احترام خدمات آن را ستوده است…».

۱۶- دکتر محمدجعفر محبوب، روزنامه توفیق، شماره ۲۷، سال ۴۷.

۱۷- دکتر محمد مصدق، تبعیدگاه احمدآباد، ۱۲ آبان ماه ۱۳۴۵.

توقیف «توفیق» باعث افتخاربود



کامران درمبخش

روزنامه یا مجله «توفیق» یک نوستالژی برای همه ایرانی‌های دهه ۳۰ تا اواسط سال‌های ۵۰ است. روزنامه توفیق با اینکه در مجموع در هشت صفحه و بعضی اوقات در ۱۶ صفحه منتشر می‌شد، اما از نظر محتوا غنی بود. بسیاری از بزرگان، شاعران، نویسندگان و کاریکاتورست‌های آن زمان با این روزنامه همکاری می‌کردند که مشهورترین آنها آقایان لطیفی، عمران صلاحی، پرویز شاپور، اردشیر محمص، سخاورد، ایرج زارع، عربانی، پاکشیر و من- کامبیز درمخیش- بودند که در رأس آنها حسن توفیق، کاریکاتورست، بود که روی جلد‌های مجله را می‌کشید و خوب می‌کشید، البته نویسندگان معروفی هم با توفیق کار می‌کردند که فهرستی بلندبالایی هم بود.

آقای ابوالقاسم حالت، آقای احترامی، محجوبی- کیومرث صابری، فرجیان، محمد پورنایی و خیلی‌های دیگر.

حسن و عباس و حسین توفیق برادران و بنیان‌گذاران توفیق بودند که دکتر عباس، سردبیر و حسن توفیق قسمت فنی چاپ را برعهده داشتند. رمز موفقیت توفیق، ایرانی‌بودن خالص و انتقادات جذاب، قوی و کاریکاتورهای منحصربه‌فرد آن بود. خلاصه به دل مردم می‌نشت و همه از جمله خود من منتظر روز انتشارش بودیم. به نظر من کاریکاتور در ایران با روزنامه توفیق به مردم شناسانده شد.

البته هم‌زمان مجلات فکاهی و قوی سیاسی دیگری مانند چلنگر،



آهنگر، حاجی‌بابا و مجله کاریکاتور محسن دولو هم منتشر می‌شد ولی اقبال عمومی توفیق بیشتر بود. روزنامه توفیق برای من یک آموزشگاه بود و من در مدت هفت‌سال تبدیل به یک کاریکاتورست حرفه‌ای شدم.

روزنامه توفیق راه‌چندگاهی توقیف می‌شد که این برای کارکنانش یک افتخار هم بود. روزنامه نماند هرازچندگاهی محرمعلی‌خان سانسورچی معروف که بازنشسته شهربانی بود را در راه‌پله‌های توفیق می‌دیدم. یکی از جذاب‌ترین کاریکاتورهایی که توفیق درباره توقیفش منتشر کرد، کار آقای لطیفی بود که از این قرار بود: کاکاتوفیق داشت در دوات مرکب خود، قرضی از اسپرین می‌انداخت و شخص از او می‌پرسید داری چی‌کار می‌کنی و کاکاتوفیق می‌گفت می‌خواهم یک کاریکاتور بی‌دردسر بکشم. فردای آن روز شرکت دارویی آسپرین، چندین کارت آسپرین برای بچه‌های روزنامه فرستاد که یک بسته‌اش هم به این جانب رسید. امروز جای روزنامه توفیق واقعا خالی است.

فکاهی

عشق آموخت مرا شکل دگر خندیدن



گیتی صفرزاده سردبیر گل‌آقا

بعضی‌ها عقیده دارند خنداندن ایرانی‌ها کار بسیار مشکلی است، بعضی‌ها می‌گویند مردم ایران استعداد غربی‌ی در تبدیل هر اتفاق خوشایند یا ناخوشایندی به طنز دارند، عده‌ای نظرشان این است که این کارها طنز نیست، فکاهه است. گروهی با فکاهه مخالفند، دسته‌ای فقط طنز را باارزش می‌دانند، جمعیتی هنوز برسر تعاریف طنز و فکاهه و هزل درگیرند و در مجموع همه ما هرروز مصرف‌کننده انبوهی لطیفه هستیم که به مدد تکنولوژی در گوشی‌های هوشمند و غیرهوشمندمان خودنمایی می‌کنند. دراین‌میان داستان انتشار نشریات طنز، داستان پراشک چشمی است که فراموش شده. البته هرازچندگاهی (مثلا با مطرح‌شدن جملات طنز اجتماعی که یادآور کاریکاتور یا مطلبی است که قبلا در یکی از نشریات طنز چاپ شده) عده‌ای به یاد داستان نشریات طنز و کم‌شدن تعدادشان و خاموش‌شدن بسیاری از آنها می‌افتند. اینکه چقدر خوب است که نشریات طنز و فکاهه وجود داشته باشند و از فواید اجتماعی‌اش می‌گویند. اما حکایت نشریات طنز در ایران حکایت غریب و سختی است. از زمان انتشار اولین نشریه طنز در زمان مشروطه، تاکنون حدود ۲۰۰ نشریه طنز در ایران منتشر شده‌اند که عمر بعضی از آنها فقط یک شماره بوده است. طولانی‌ترین نشریه طنز، نشریه «توفیق» بوده که از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۵۰ در چهار دوره مختلف منتشر شد. بعد از انقلاب هم در فاصله بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۸ بیش از ۳۰ نشریه طنز منتشر شدند که بیشتر متأثر از جو انقلابی و سیاسی آن دوران بودند و ناگفته پیداست که عمرشان طولانی نشد. طولانی‌ترین زمان انتشار نشریه طنز بعد از انقلاب متعلق به نشریه طنز و کاریکاتور است که هنوز به چاپ می‌رسد و شاید عجیب‌ترین عدم انتشار نشریه طنز مربوط به نشریه گل‌آقا باشد که با تصمیم شخصی کیومرث صابری‌فومنی در آغاز سیزدهمین سال انتشار متوقف شد؛ تصمیمی که هیچ‌گاه به‌روشنی از دلایلش سخن نگفت جز اینکه: شاهاکم من انتشار مجله گل‌آقا نبود، توقفش بود.

اگر چار در میان مردمی آن‌قدر علاقه‌مند به طنز و شوخ‌طبعی، داستان انتشار مجلات طنز داستانی رفرزاونشپ است؟ شاید بتوان مجموعه عواملی را در این رابطه برشمرد: - طنز-نویسی مثل هر نوع دیگری از ادبیات، مفاهیم و تعاریف خودش را دارد. نوشتن طنز مطبوعاتی نیز علاوه بر ذوق و قریحه و آشنایی با ادبیات و مفاهیم، احتیاج به کسب تجربه‌ای دارد که جز با قرارگرفتن در فضای کار و تبادل تجربیات و لمس زندگی موقعیت‌ها امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل است که برای انتشار یک نشریه طنز احتیاج به مجموعه‌ای از نیروهای مستعد و باتجربه دارد که در کنار هم نتیجه کار را مطلوب کنند. عمر کوتاه نشریات طنز همواره باعث می‌شده که امکان انتقال تجربیات و پرورش نیروهای مستعد از دست برود. نگاهی به چهره‌های مطرح طنزنویسان مطبوعاتی در ۵۰ سال اخیر نشان می‌دهد که در فاصله توقف انتشار نشریه توفیق و انتشار نشریه گل آقا (دوشریه مطرح در قبل و بعد از انقلاب)، گویی یک گروه سنی را از دست داده‌ایم که قاعده‌ای باید اکنون در دهه ششم زندگی‌شان از اوج و شکوفایی طنزشان بهره‌مند می‌شدیم. همین تجربه‌های گسسته، باعث شده که تدارک تحریریه کارآمد و مناسب برای شروع انتشار هر نشریه، مسئله‌ای سخت و دشوار باشد.

- نگاهی به تعداد نشریات طنز در دوره‌های مختلف تاریخی مشخص می‌کند که به‌محض اینکه شرایط سیاسی دچار تغییرات اساسی می‌شود (مثل زمان پذیرش فرمان مشروطه با بعد از شهریور ۱۳۲۰ یا زمان انقلاب ۵۷) تعداد نشریات طنز به‌طرز عجیبی افزایش پیدا می‌کند. این موضوع گرچه نشان‌دهنده بازشدن فضای سیاسی (یا شاید حتی نامعلوم بودن فضای سیاسی) باشد! اما بیشتر این نشریات، تریبونی برای بیان افکار و مطالبات سیاسی می‌شدند. همین موضوع، بیان و لحن آنها را بیشتر به سمت هزل و تمسخر و شعارگویی سوق می‌داد و از دست ادبیات فاضله می‌گرفتند. روشن است که هرجا ادبیات و هنر، کاربردی ابزاری پیدا کنند، عمرشان کوتاه می‌شود. همین موضوع، امکان ایجاد جریان غنی و پویای طنز مطبوعاتی را کم می‌کرد.

- می‌گویند خوانندگان طنز از سطح درک بالاتری نسبت به خوانندگان عادی برخوردارند. این گفته بیانگر این ماجراست که درک طنز، تمایزقابل‌شدن بین تمسخر و انتقاد و شناخت ضرورت وجود طنز، احتیاج به آگاهی دارد. چه بسیار نمونه‌هایی از نشریات طنز که به علت نبود این شناخت از طرف هیأت حاکمه هر دوران، مورد حمله قرار گرفته‌اند و بخش مهمی از وقت و سرمایه خود را صرف توجیه و توضیح کارشان کرده‌اند تا متقاعد کنند که کارشان نه تمسخر است و نه توهین و تخریب. معمولا مردم عادی فقط وقتی نشریه‌ای در هر دوران به دلیلی تعطیل یا کارش محدود می‌شود، گمان می‌کنند که اتفاقی روی داده است، اما حقیقت این است که در همه دوران‌ها و حتی در شرایطی که به چشم خواننده عادی یک مجله طنز در حال انتشار با روال عادی خود است، دست اندرکاران و صاحبان نشریه در حال کشمکش و پاسخگویی به عوامل و نیروهایی هستند که تفسیر خود را از هر نوشته و کاریکاتور دارند. به این ماجرا شفاف‌نبودن قوانین و تعاریف در حوزه مطبوعاتی را هم بیفزایید.

بعضی‌ها فکر می‌کنند مه‌ترین دلیل ظهورنکردن نشریات طنز متعدد، وجود شرایط و محدودیت‌های سیاسی است. جدا از اینکه واقعا تا چه میزان فشار سیاسی می‌تواند ریشه طنز را بخشکاند یا برعکس امکان خلق نمادها و نشانه‌های تازه‌ای به آن بدهد، نداشتن حیات و مقبولیت برخی از نشریات طنز به نشناختن فضای جامعه و حساسیت‌هایش برمی‌گردد. در مطبوعاتی به‌شدت نبض جامعه خودشان را دارد و اگر زبان دوره و خواسته‌هایش را بشناسد، ترد می‌شود و مقبولیت پیدا نخواهد کرد. خوشبختانه در حال‌حاضر چمد حساسیت‌های طنز به‌حساب می‌آیند، با توجه به اینکه در زمینه ارتباطات و زبان افراد جامعه (بیافزاید، اینجااست که معلوم می‌شود انتشار یک نشریه طنز، علاوه بر نیروهای کارآمد، همراهان اهل درک و شناخت درست و مدیریت قوی و عشقی عمیق می‌خواهد که بتواند خنده زمانه خود را بیافزیند.